

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

مبحث نیت (۲۱۱ ف ۱ - ۲۱۱ ف ۲)

نیت یعنی قصد و انگیزه. نیت چیزی است که فرد در جاذبه‌ی آن به سمت انجام عملی گام بر می‌دارد، برای رسیدن به آن کاری را انجام می‌دهد. نکته‌هایی را جلسه‌ی قبل به عنوان مقدمه خدمتتان عرض کردم که امروز دیگر آن را ادامه نمی‌دهم؛ گرچه جا دارد که بیشتر باز شود ولی امیدوارم خود شما با مراجعه به کتاب‌های اخلاق و عرفان آن چیزی را که جلسه‌ی قبل به اختصار اشاره کردم را تکمیل کنید.

🌸 موضع نظر حق تعالی قلب و نیت و توجه شماست، اگر توجه قلبی و اقبال شما بیشتر به اوست و بیشتر قلب شما را محبت حق تعالی گرفته است، شما طالب خدایید. کفه‌ی ترازو هر طرف سنگین شد تا آخر پایین می‌رود. اگر بیشتر توجه قلبی شما به دنیاست، شما اهل دنیا هستید. داشتن یا نداشتن دنیا هیچ مهم نیست، علاقه و توجه و دلبستگی به دنیا خیلی مذموم است. لذا توجه به دنیا، دنیاست. «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّنَا وَ لَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا»^۱ خدایا دنیا را هدف و هم بزرگتر ما و نهایت و اوج دانش ما قرار نده.

جایی که خدای متعال به آن نظر دوخته و مراقب آن است، دل انسان است؛ اینکه دل انسان رو به کجا دارد؛ وجه یعنی رو. توجه یعنی رو را به جانبی کردن. روی دل به کدام سمت است؟ به سمت چیست؟ انسان هر چه را دوست بدارد، به آن رو می‌کند و به آن خیره می‌شود. روی دل ما به کدام سمت

^۱. سیدبن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۲، ص ۷۰۰ و مجلسی، بحار، ج ۹۵، ص ۴۱۴.

است؟ موضع نظر حق تعالی قلب و نیت و توجه شماسست. یعنی دل شما کجاست؟ دل شما به کدام سو رو دارد؟ دل شما متوجه چیست؟ دل شما قصد کرده به چه برسد و آرزومند رسیدن به چیست؟ چه نیّتی دارد؟ آنچه خدای متعال به آن توجه می‌کند و آن را معیار ارزیابی عبد قرار می‌دهد همین است. جلسه‌ی قبل عرض کرده‌ام که نیت اگر به راستی نیت باشد، فقط در صورتی که مانع خارجی جلوی امر را بگیرد به عمل منتهی نمی‌شود؛ والاّ نیت چیزی است که لامحاله عمل را در پی دارد، مگر اینکه مانع خارجی سدّ شود. اینکه فرمود: موضع نظر حق تعالی نیت شماسست به این معناست؛ یعنی این عمل را برای چه انجام دادی؟ انجام دادی به چی برسی؟ برای اینکه به دنیا، به شهرت و محبوبیت، آسایش و راحت، لذّت و شهوت، ثروت و موقعیت برسی؟ برای اینکه به راحت اخروی و نعمت بهشتی برسی یا انجام دادی تا به محبوبت برسی؟ خدا نگاه می‌کند برای چه این اعمال را انجام می‌دهیم؟ خدا به اعمال ظاهری صرف نظر از نیت اعتبار قائل نمی‌شود. این عمل برای چه انجام شد، چه چیز شخص را به انجام عمل برانگیخت؟ این چیزی است که خدا به آن دقت و توجه می‌کند.

اگر توجه قلبی و اقبال شما بیشتر به اوست و بیشتر قلب شما را محبت حق تعالی گرفته است، شما طالب خدایید. خیلی‌ها ادّعی طلب می‌کنند؛ ولی طالب حقیقی کسی است که این محک، طلب او را تأیید کند؛ یعنی بیشتر توجه‌اش به خداست؛ بیشتر اوقات یاد خدا او را به خود مشغول می‌کند؛ عمده‌ی فضای قلب او را لااقل محبت و عشق الهی پر کرده است؛ ولو این محبت هنوز صد در صد نشده است که هر چه غیر محبت الهی است بیرون بریزد، آن گونه که در دعای ابوحمزه‌ی ثمالی داریم؛ امام سجّاد علیه السلام در مناجات‌های سحری ماه رمضان خودشان از خدای متعال درخواست می‌کنند که محبت دنیا را از قلب من خارج کن، اینکه هیچ اثری از محبت غیر خدا در قلب او نباشد. سالک اگر هنوز به اینجا نرسیده لااقل قسمت عمده‌ی فضای قلب او را محبت خدا گرفته باشد، علتش هم این است که کفّهی ترازو هر طرف سنگین شد تا آخر پایین می‌رود. مثال زده‌ایم: در کفّهی ترازو کفّهی سنگین‌تر ولو یک گرم هم سنگین‌تر باشد پایین می‌آید و کفّهی سبک بالا می‌رود تا جایی که شاهین و چوبه‌ی ترازو به شکل عمودی در می‌آید و کفّهای که بالا رفته واژگون شده و هر چه در آن است

خالی می‌شود و آن وقت صددرصد وزن در کفّهی سنگین است. دل انسان هم همین‌طور است، اگر محبت خدا در او سنگین‌تر از محبت ماسوی‌الله باشد این فرد خوش فرجام و خوش عاقبت است؛ یعنی بالاخره روزی قلب او از محبت غیر خدا، کلاً خالی خواهد شد و همه‌ی فضای دل او را عشق و محبت الهی دربرمی‌گیرد. پس اگر توجه قلبی و اقبال شما بیشتر به اوست و بیشتر قلب شما را محبت حق تعالی گرفته است، شما طالب خدایید. کفّهی ترازو هر طرف سنگین شد تا آخر پایین می‌رود. اگر بیشتر توجه قلبی شما به دنیا است، شما اهل دنیا هستید. این محک است. ببینیم در شبانه‌روز چقدر یاد خدا و چقدر یاد غیر خداییم تا بفهمیم جزء اهل‌الله یا خدایی نکرده جزء اهل دنیا هستیم. توجه انسان هر جا باشد، انسان اهل همان جاست. توجه‌تان به دنیا باشد، اهل دنیا هستید. توجه‌تان به آخرت باشد، اهل عقبابید و اگر توجه‌تان به خود حضرت حق باشد، اهل قرب و اهل‌الله هستید. باید ببینیم توجه‌مان بیشتر کجاست. توجه انسان کجا می‌رود؟ حواس انسان جایی می‌رود که دل او آنجا رفته است. انسان به چیزی فکر می‌کند که به آن چیز علاقمند و دل بسته است و آن را دوست می‌دارد. داشتن یا نداشتن دنیا هیچ مهم نیست. علاقه، توجه و دلبستگی به دنیا خیلی مذموم است؛ لذا توجه به دنیا، دنیا است.

در بحث دنیا و آخرت مفصل عرض کرده‌ایم: عالم طبیعت دنیا نیست؛ نه خوراکی‌هایش؛ نه پوشاک‌هایش؛ نه خانه‌های راحتش؛ نه مرکب‌های راهوارش؛ نه همسران زیبارویش؛ هیچ‌یک از اینها دنیا نیست؛ وجه دلبستگی به آن چیز، دنیا است. اگر به لباسی دل بستی، لباس گران‌قیمتی هم نیست، یک پلاس است، اهل دنیایی؛ ولی اگر فاخرترین لباس‌ها را هم داری؛ اما بود و نبودش برای تو یکسان است؛ اهل دنیا نیستی. اگر بیشترین ثروت‌ها را داری و الان برایت خبر بیاورند که تمام ثروت خاکستر شد، خم به ابرویت نیامد، اهل دنیا نیستی؛ اما اگر یک سگه‌ی کم بها داری؛ ولی دلت به آن بسته است که اگر خبر بیاورند از دست رفت و گم شد، برآشفته می‌شوی؛ اهل دنیایی. وجه دلبستگی به این عالم، دنیای مذموم است. در قرآن کریم هم به حبّ دنیا اشاره شده و در احادیث، حبّ دنیا

مذمت شده است: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»^۲ پس توجه به دنیا، دنیاست. این توجه هم نتیجه‌ی دلبستگی و دوست داشتن است. انسان به چیزی توجه می‌کند که آن چیز را دوست دارد. اگر به دنیا دل بسته‌ایم توجه‌مان پیش او خواهد رفت و وقتی توجه‌مان پیش او رفت ما خدایی نکرده اهل دنیا می‌شویم. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: دو جور به عالم می‌شود نگاه کرد: «مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصْرَتَهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ»^۳ کسی به وسیله‌ی دنیا بنگرد، دنیا او را بصیر می‌کند؛ ولی کسی مقصد نگاهش دنیا باشد؛ یعنی به دنیا خیره شود؛ دنیا او را کور می‌کند. دنیا هم کور می‌کند و هم شفا می‌دهد. مثال شیشه‌ی عینک را برایتان زده‌ام؛ اگر شما نگاهتان را به شیشه‌ی عینک بدوزید، هیچ جای دیگری را نمی‌بینید؛ اما اگر نگاهتان را از شیشه‌ی عینک عبور دهید؛ یعنی به وسیله‌ی شیشه‌ی عینک نگاه کنید؛ نه به شیشه‌ی عینک، آن موقع شیشه‌ی عینک وسیله‌ی بهتر دیدن چیزها برای شما می‌شود. دنیا هم این‌طوری است. اگر مقصد نگاه و توجه فرد دنیا باشد، انسان را کور می‌کند؛ اما اگر معبر نگاه و توجه انسان به ماوراء دنیا باشد، از مجرای دنیا به دیده‌ی عبرت به دنیا نگاه کند و نگاهش از دنیا عبور کند آن موقع دنیا انسان را بینا و بصیر می‌کند. بنابراین توجه را به دنیا دوختن مذموم است و این هم نتیجه‌ی تمرکز محبت به دنیاست «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّنا وَ لَا مَبْلَغَ عِلْمِنا» این یکی از جملات دعایی است که از رسول‌گرامی اسلام (ص) برای شب نیمه‌ی شعبان روایت شده که شبی بسیار عظیم است. خدایا دنیا را هدف و هم بزرگتر ما و نهایت و اوج دانش ما قرار نده؛ خدایا طوری نشود که بزرگترین خواسته‌ی ما در زندگی خواسته‌ی دنیوی باشد؛ مهمترین هدف زندگی ما هدف دنیوی ما باشد؛ لااقل بزرگتر نباشد. اگر بخشی از هدف و خواسته‌ی ما را خواسته‌های دنیوی تشکیل می‌دهد؛ لااقل بخش بزرگتر نباشد؛ کفّی سبک‌تر باشد «وَ لَا مَبْلَغَ عِلْمِنا» خدایا! اوج دانایی و فهم ما را دنیا قرار نده. طوری نشود که چیز بزرگتر و بالاتر از دنیا را نفهمیم؛ حقایق بلند ملکوتی برای ما نامفهوم و

^۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۵۸ و ج ۶۷، ص ۲۳۹ و ۳۱۵.

^۳. شریف‌الرّضی، نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۸۲.

بی معنی باشد. فقط همین چیزهای ملموس و محسوس عالم طبیعت بر ایمان مفهوم باشد، خدایا اوج فهم و دانش ما را دنیا قرار نده. این نکته‌ی اول آنچه عمده و یا همه‌ی توجه خدا در رابطه‌ی عبد با اوست، نیت و دل ماست؛ آن چیزی که در دل ما می‌گذرد.

🌸 پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ»^۴ نیت مؤمن از عملش بهتر است. خود عبد شریف‌تر از عبادت است. (۱۵:۱۰)

شاید تعجب کنید چطور ممکن است نیت از عمل بهتر باشد؟ عمل است که خاصیت و اثر دارد، همانطور که نیت کافر هم از عملش بدتر است، «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ»^۵ چرا این‌طوری است که نیت بهتر از عمل است؟ خود اهل بیت علیهم‌السلام این مطلب را توضیح داده‌اند، چند تا روایت می‌خوانم کاملاً روشن می‌شود که چرا نیت برتر از عمل است.

اولین روایت از زید شحام: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام» به امام صادق عليه السلام عرض کردم: «أَنِّي سَمِعْتُكَ تَقُولُ

نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ» من شنیدم شما فرمودید که نیت مؤمن از عملش نیکوتر و بهتر است «فَكَيْفَ

تَكُونُ النِّيَّةُ خَيْرًا مِنَ الْعَمَلِ» چگونه نیت بهتر از عمل می‌تواند باشد؟ امام صادق عليه السلام فرمودند: «قَالَ لِأَنَّ

الْعَمَلَ رُبَّمَا كَانَ رِيَاءً لِلْمَخْلُوقِينَ وَ النِّيَّةُ خَالِصَةً لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» گاهی اوقات عمل بسیار زیبا و درست است؛ اما

ریایی است. نماز با حال و قشنگ و دعا و مناجات سوزناکی می‌خواند، انفاق‌های بسیار فراوان و

دستگیری از نیازمندان و درماندگان می‌کند، حالات خوشی در عبادات و طاعاتش دارد؛ اما ریایی است

و این عمل ریایی در دستگاه الهی پیشیزی نمی‌ارزد؛ نه تنها طاعت به‌شمار نمی‌آید؛ به عنوان معصیت

در نامه‌ی عمل او ثبت می‌شود؛ بنابراین ظاهر عمل، خیلی افراد را نفریبند. در حدیث اولوالالباب در

فصل مسیر سلوک الی‌الله خوانده‌ایم که وقتی امام صادق عليه السلام بنابه نقل، اهل ریاضت و علوم کسبی را

^۴. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۸۴ و شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۵۰ و مجلسی، بحار، ج ۶۷، ص ۱۸۹.

^۵. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۸۴ و شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۵۰ و مجلسی، بحار، ج ۶۷، ص ۱۸۹.

معرفی کردند؛ کسانی که با صَمَت و سکوت حکمت به دست می‌آورند با ریاضت مقامات معنوی به دست می‌آورند، با تقلاً و تلاش‌های درسی علوم را گرد می‌آورند قریب به این مضمون فرمودند: «فَلَا يَغُزِّنَكَ صَلَاتُهُمْ وَ صِيَامُهُمْ وَ رَوَايَاتُهُمْ وَ عُلُومُهُمْ» نمازهای با حالی که می‌خوانند، روزه‌های روزهای داغ و طولانی تابستان که پی‌درپی می‌گیرند، علوم و معلومات دینی فراوان که دارند، روایات مذهبی که نقل می‌کنند، گولت نزنند. «فَإِنَّهُمْ» ^۶ «حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ» ^۷ اینها الاغ‌های گریزنده‌ای هستند که از شیر می‌گریزند. ببین کار اهل ریاضت، اهل عبادات، اهل تلاش‌های فراوان در کسب علوم دینی به کجا رسید. بنابراین به ظاهر نباید دل خوش کرد. حضرت فرمودند: «لَإِنَّ الْعَمَلَ زُبْمًا كَانَ رِيَاءً لِلْمَخْلُوقِينَ» چه بسا عمل برای ریا کردن جلوی مخلوق انجام می‌شود. خدا می‌داند ریا چقدر لایه‌های ریز و لطیف و ظریف دارد. حضرت فرمودند: شرک ریایی در قلب مؤمن وارد می‌شود و ورودش نامحسوس‌تر از عبور مورچه‌ی ریز سیاه روی سنگ سیاه رنگی در شب ظلمانی است. می‌شود تشخیص داد؟ ورود شرک در قلب انسان آن قدر نامحسوس است. این شرک ریایی است. پناه می‌بریم به خدا که خدا انسان را حفظ کند. فرمودند: چه بسا عمل بسیار زیبا و ارزشمند است؛ اما ریایی است. کسی فهمید شخص این عمل را انجام داده او از اینکه دیگران فهمیدند خوشحال شد و کیف کرد، تمام شد ولو خودش هم نخواست نشان بدهد، تصادفاً کسی رد شد و دید و او خوشحال شد، خراب کرد؛ ولو محرک اولی‌اش در انجام عمل ریا نبود؛ اما بعداً آلوده به ریا شد. روایات باب ریا را نمی‌خواهم بیاورم که اوقاتتان تلخ شود ببینید آخر اعمالمان چیزی می‌ماند؟ «إِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ بَصِيرٌ» ^۸ کسی که اعمال را محک می‌زند، خیلی بصیر است؛ دقیق می‌داند عمل چطوری است، چقدر خلوص در این عمل حاکم است. امام علیه السلام فرمودند: چه

^۶ سوره‌ی مدثر، آیه‌ی ۵۰ و ۵۱.

^۷ مجلسی، بحار، ج ۶۷، ص ۲۵.

^۸ شیخ مفید، الاختصاص، ص ۳۴۱ و مجلسی، بحار، ج ۱۳، ص ۴۳۲ و شیخ حرّعاملی، الجواهرالسنیه، ص ۱۶۲.

بسا عمل برای ریای مخلوق انجام شده باشد. «و النَّيَّةُ خَالِصَةٌ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» اما نیت، خالص برای پروردگار جهانیان است. نیت نمود خارجی ندارد. مثلاً من چنین نیتی در دلم بکنم و دیگران ببینند یا این نیت را که کردم و دیگران دیدند و فهمیدند، خوشحال شوم؛ لذا نیت خالص برای خداوند است. نیت به دلیل صددرصد خدایی بودنش از عمل برتر است. «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ» «فِيُعْطِي عَزَّ وَ جَلَّ [تعالی] عَلَى النَّيَّةِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعَمَلِ»^۹ به همین خاطر خدای عزوجل در قبال نیت‌های خالص عطاهایی به عبد می‌کند که در قبال عمل، چنان عطایی به او نخواهد کرد.

روایت دوم باز در تأیید همین موضوع است. «الْعَمَلُ يَدْخُلُهُ الرِّبَاءُ وَ النَّيَّةُ لَا يَدْخُلُهَا الرِّبَاءُ»^{۱۰} در عمل ربا وارد می‌شود اما در نیت، ربا وارد نمی‌شود؛ چون لازمه‌ی ربا رؤیت است و نیت در دل و مخفی است. به رؤیت در نمی‌آید که ریایی شود، این یک علت است. علت دومی که در روایات دیده‌ام این است. این روایت از امام رضا علیه السلام است حضرت در توضیح اینکه چرا «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ»^{۱۱} است فرمودند: «لَإِنَّهُ يَنْوِي مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يُطِيقُهُ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ» چه بسا مؤمنی نیت خالصانه و خیری دارد؛ اما طاقت و قدرت عملی کردن آن نیت را ندارد بنابراین عملی از او سر نمی‌زند که به آن عمل پاداش دهند؛ اما این نیت سبب پاداش اوست. «وَ إِنَّمَا لِكُلِّ امْرِيٍّ مَا نَوَى» این حدیث را جلسه‌ی قبل عرض کرده‌ام که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بنابه نقل فرمودند: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» اعتبار عمل به نیت است. «وَ إِنَّمَا لِكُلِّ امْرِيٍّ مَا نَوَى»^{۱۲} هر کس منحصرأ پاداش نیت خود را دریافت می‌کند. وقتی دل کسی برای انجام کار خیری پر

^۹ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۲۴ و شیخ حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۵۳ و مجلسی، بحار، ج ۶۷، ص ۲۰۶.

^{۱۰} مجلسی، بحار، ج ۶۷، ص ۲۰۹ و محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۹۳.

^{۱۱} منسوب به امام رضا علیه السلام، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، ص ۳۷۸ و مجلسی، بحار، ج ۶۷، ص ۲۰۹ و محدث قمی،

سفینة البحار، ج ۸، ص ۳۸۰.

^{۱۲} مجلسی، بحار، ج ۶۷، ص ۲۱۱ و علامه حلی، نهج الحق و كشف الصدق، ص ۴۱۱.

می‌زند؛ اما قدرت انجام آن را ندارد اینجا خدا پاداش عمل را به او عطا می‌کند، بدون اینکه عملی از او سرزده باشد. حدیث بعدی که در تأیید حدیث رضوی است، از امام صادق علیه السلام است که حضرت در توضیح اینکه چرا «**نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ**» است فرمودند: «**إِنَّ الْعَبْدَ لَيَنْوِي مِنْ نَهَارِهِ أَنْ يُصَلِّيَ بِاللَّيْلِ فَتَغْلِبُهُ عَيْنُهُ فَيَنَامُ**»^{۱۳} بعدی در روز نیت می‌کند، دل سحر بیدار شود و نماز شب بخواند؛ اما خواب بر او چیره می‌شود و سحر بیدار نمی‌شود. «**فَيُثَبِّتُ اللَّهُ لَهُ صَلَاتَهُ وَ يَكْتُبُ نَفْسَهُ تَسْبِيحاً وَ يَجْعَلُ نَوْمَهُ عَلَيْهِ صَدَقَةً**»^{۱۳} خدای متعال برای بنده‌ای که نیت و قصد خواندن نماز شب داشت؛ اما خارج از اختیارش خوابش برد؛ همه‌ی کارها را کرده بود، ساعت کوک کرده بود، به رفیقش سپرده بود که مرا صدا بزن، آیه‌ی آخر سوره‌ی کهف را موقع خوابیدن خوانده بود که ساعت معین بیدار شود؛ اما به هر دلیل یا عوامل ظاهری، خستگی بسیار زیاد، دیر به بستر رفتن، غذای سنگین خوردن و عوامل طبیعی یا عوامل معنوی، که خدای متعال مصلحت ندید شخص در دل سحر بلند شود و نماز شب بخواند، دید در معرض عجب و خودپسندی و غرور در اثر عبادت قرار گرفته اگر امشب بیدار شود عجب او را می‌گیرد و او به ته دره‌ی انحطاط سقوط می‌کند و برای اینکه سقوط اتفاق نیفتد مخصوصاً خواب را بر او مسلط کرد که نتواند نماز شب را بخواند. به هر دلیل ظاهری یا معنوی خواب بر او چیره شد و نتوانست بلند شود و نماز شب بخواند؛ ولی واقعاً نیت و قصد داشت. دلیل نیت داشتنش هم این است که همه‌ی تمهیدات را برای بیدار شدن اندیشید، غذای سبکی خورد، ساعت‌ها قبل از زمان خواب غذا خورد که غذا قبل از خوابیدن هضم شود، زود هم به بستر رفت و خوابید، قبل از خواب خودش را خسته نکرد، به رفیقش سپرد، آیه‌ی آخر سوره کهف را خواند، ساعت کوک کرد، اینها شاهد است برای اینکه واقعاً می‌خواست بلند شود و نماز شب بخواند؛ اما «**فَتَغْلِبُهُ عَيْنُهُ فَيَنَامُ**» خواب بر او چیره شد و بیدار نشد اینجا حضرت فرمودند: خدای متعال نماز شب را در نامه‌ی عمل او ثبت کرد و به خاطر نیت زیبا، الهی و

^{۱۳} صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۲۴ و شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۵۳ و مجلسی، بحار، ج ۶۷، ص ۲۰۶.

معنوی، برای نفس‌هایی که در خواب می‌کشید اجر تسبیح خدا گفتن در دل سحر داد و خوابی هم که کرد صدقه‌ای در راه خدا محاسبه شد. بیدار می‌شد این قدر گیرش نمی‌آمد؛ فقط یک نماز شب می‌خواند. نگاه کنید «**نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ**» به خاطر نیت چه چیز گیرش آمد.

در حدیث دیگری داریم: «**رُبَّمَا انْتَهَتْ بِالْإِنْسَانِ حَالَةٌ مِنْ مَرَضٍ أَوْ خَوْفٍ فَتُفَارِقُهُ الْأَعْمَالُ وَ مَعَهُ نِيَّتُهُ**»^{۱۴} فرمودند: چه بسا حالتی به انسان دست بدهد مثل حالت بیماری که در اثر بیماری قدرت انجام عمل خیر از او سلب شود؛ اما با تمام وجود دلش می‌خواست ای کاش می‌توانستم بلند شوم نماز بخوانم، یا روزه‌ی ماه رجب یا شعبان را بگیرم، یا این دستگیری را از ناتوانان بکنم، این قدم خیر را به نفع نیازمندان بردارم؛ اما از شدت بیماری از توان انجام این کار محروم است «**أَوْ خَوْفٍ**» یا شرایط ترسناکی حاکم است و وظیفه‌ی او در این شرایط تقیه کردن است. حتی اعمال واجب در شرایط تقیه ممکن است به صورت موقت از گردن انسان برداشته شود. مثل کسی که برایش واجب است حج برود؛ اما شرایطی پیش آمده که در سفر حج خطر بسیار مهمی جان و ناموس او را تهدید می‌کند، اینجا حج از او برداشته می‌شود و او دیگر مستطیع حساب نمی‌شود. یا اعمال مستحب که روشن تر است. در شرایط خوف، وظیفه‌ی تقیه حاکم می‌شود و به دلیل شرایط خوف امکان انجام عمل از او سلب می‌شود در نتیجه «**فَتُفَارِقُهُ الْأَعْمَالُ**» اعمال از او مفارقت می‌جوید؛ ولی نیت همراه اوست و «**مَعَهُ نِيَّتُهُ**» عمل از او جدا شد؛ ولی نیت در دل او باقی ماند و خیرات نیت به او رسید ولو عملی هم از او سرزنند. با این روایات فکر می‌کنم روشن شد که چه جوری است که «**نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ**» نیت مؤمن از عملش بهتر است.

خود عبد شریف‌تر از عبادت است. عبادت یک فعل است. عبودیت یک روحیه است. ممکن است کسی روحیه‌ی عبودیت نداشته باشد؛ اما عابد باشد و فعل عبادت از او سرزنند. در طول تاریخ چقدر افراد

^{۱۴}. منسوب به امام رضا علیه السلام، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، ص ۳۷۹ و محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۹۳ و

عبادت کننده‌ای بودند که روحیه‌ی عبادت نداشتند. نماز چیز خوبی است؛ اما روحیه‌ی عبودیت در آن نیست؛ روحیه‌ی تسلیم مطلق در برابر حضرت حق که هیچ خودنمایی در برابر خدا نداشته باشد، هیچ خواسته و نظریه‌ای، هیچ اعتراضی در برابر مقدرات و مشیت‌های الهی نداشته باشد، نیست. ظاهر نمازش نقص ندارد، نماز قشنگی می‌خواند؛ اما روح عبودیت در آن نیست. عبد کسی است که روحیه‌ی عبودیت در او حاکم است. عبد کسی است که در برابر مولای خود تسلیم مطلق است؛ هیچ نظریه، سلیقه و خواسته‌ای از خود ندارد و احساس مالکیت نمی‌کند. خودش و آنچه در دست خودش است همه را ملک خدا می‌داند، این عبد است. عبد شریف‌تر از عبادت است. عبادت ارزشمند، عبادتی است که نتیجه‌ی روحیه‌ی عبودیت در شخص باشد؛ یعنی روحیه‌ی عبودیت به شکل فعل عبادت از وجود او بیرون بزند آن وقت عبادت ارزشمند است. عبادت واقعی این است که از درون، بیرون بزند. کسی که روحیه‌ی عبودیت و بندگی ندارد؛ اما فعل عبادی انجام می‌دهد؛ عبادتش خیلی معتبر و ارزشمند نیست. اگر از درخت گلابی، گلابی روید، ارزشمند است؛ والا شما از مغازه گلابی بخرید و با نخ به درخت چنار وصل کنید، ارزشی دارد؟ گلابی از درون این درخت نرویده است، چند ساعت بگذرد، کم‌کم پلاسیده می‌شود و می‌گندد؛ ارزشی نداشت. عبادتی هم که از درون نجوشد مثل همان گلابی است که از درون درخت نجوشیده است و با نخ به چنار آویزان کرده‌اند. اگر عبادت از درون جوشید، واقعی و ارزشمند است. اینکه اول به ما گفتند ولو روحیه‌ی عبودیت در شما ایجاد نشده، این عبادت را انجام دهید و اجازه ندارید ترک کنید، به این خاطر است که چه بسا عبادت‌های دروغی ما کم‌کم راست شود. اصل سرایت و وراثت را گفته‌ام. همان‌طور که حالات باطنی ما به صورت اعمال و گفتار و رفتار از ما بیرون می‌زند و به بیرون سرایت می‌کند، رفتارهای ظاهری ما هم در صورت تکرار، خصوصیات و روحیاتی را در درون ما به ارث می‌گذارد. عبادت اولیه‌ی من و شما عبادت نیست، عبادت دروغی است؛ اما عبادت دروغی هم خوب است؛ چون مقدمه است که ان‌شاءالله به عبادت واقعی برسیم. می‌ارزد انسان هشتاد سال نماز دروغی بخواند تا در پایان عمرش دو رکعت نماز واقعی بخواند. دو رکعت نماز واقعی برای دنیا و آخرت انسان کافی است. مگر غیر این است که «الصَّلَاةُ مِعْرَاجٌ

المؤمنين»^{۱۵}. بالاتر از معراج می‌خواهی بروی؟ دو رکعت نماز اگر نماز باشد انسان را به معراج می‌برد؛ منتها نماز دروغی هشتاد سال برای این است که کم‌کم ان‌شاءالله خدا نماز واقعی را نصیب کند. عبادتی که از درون بجوشد، اصیل است؛ همان‌طور که نماز از درون پیغمبر ﷺ و ائمه اطهار جوشید. حالات درونی، عشق الهی، روحیه‌ی عبودیت و تسلیم محض رسول‌الله ﷺ بود که از وجودش بیرون زد و این رفتارها را انجام داد و شد صلاة؛ آن وقت به من و شما هم دستور دادند که «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»^{۱۶} نماز را از من تقلید کنید. نماز ما، نماز تقلیدی است. نماز رسول‌الله ﷺ نماز واقعی از درون جوشیده بود؛ لذا کسی که آن روحیه‌ی درونی را دارد از کسی که بدون آن روحیه، عبادت را انجام می‌دهد ارزشمندتر است. روحیه‌ی عبودیت کجا و عمل عبادت کجا؟ عبادتی که از روحیه‌ی عبادت زاییده نشده، فقط یک عمل ظاهری است؛ آن ارزش چندانی ندارد. لذا خود عبد شریف‌تر از عبادت است؛ یعنی آنچه در درون است مهم‌تر از بیرون است. آخرت شما که باطن شماست مهم‌تر از دنیای شماست که ظاهر شماست. «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى»^{۱۷} آخرت خیر و ماندگارتر است. خود عبد شریف‌تر از عبادت است، لذا «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ» چیزی که در دل اوست مهم‌تر از چیزی است که در پیکرش است. البته به این معنا نیست که خدای ناکرده به این اعمال، به نماز و به حجاب بی‌اعتنا شویم. اینها مقدمه است، کسی که بخوهد به آن روحیه برسد، راه رسیدن به آن روحیه همین ظواهر است؛ والا خدا امر نمی‌کرد به ما که نماز بخوانید، روزه بگیرید، حجاب داشته باشید، به اعمال ظاهری امر کرد تا ما به اصلی برسیم. کسی که ظواهر را مراعات نکند خیالش راحت به اصلی نمی‌رسد. بدون مراعات ظاهر به باطن نمی‌شود رسید. ظاهر مَعْبَری است که باید از آن عبور کرد تا به

۱۵. مجلسی، بحار، ج ۷۹، ص ۳۰۳ و مجلسی، روضة المتقين، ج ۲، ص ۱۷ و محدث قمی، سفینة البحار، ج ۲، ص ۲۶۸.

۱۶. علامه حلی، نهج الحق و كشف الصدق، ص ۴۴۷ و مجلسی، بحار، ج ۸۲، ص ۲۷۹.

۱۷. سوره‌ی اعلی، آیه‌ی ۱۷.

باطن رسید. شریعت چیست؟ شریعه راهی است که انسان را به نقطه‌ی دسترسی به آب می‌رساند. مثل شریعه‌ی فرات؛ آن راهی است که می‌توان از آن رفت و دسترسی به آب فرات پیدا کرد. احکام شرع یعنی همین؛ شریعت یعنی همین؛ یعنی کانالی که می‌شود به سرچشمه‌ی اصلی دست پیدا کرد؛ پس کسی نگوید چون من روحیه‌ی عبودیت دارم، چرا نماز بخوانم، روزه بگیرم، حجاب داشته باشم و حلال و حرام شرع را رعایت کنم؟ اشتباه بزرگی است. اگر کسی می‌خواهد به آنجا برسد راهش همین است و راه دیگری ندارد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ